

اعتبارسنجی محتوایی روایات و گزارش‌های شمایل معصومان (ع) (بررسی موارد منتخب باتوجه به ناهمخوانی‌ها و شبهه‌ها)

سید کاظم فلاح‌زاده^۱، حامد منتظری مقدم^۲

چکیده

آشنایی با چهره پیشوایان دینی به دلیل علاقه دوستداران و اهمیت آن در مباحث تاریخی یا کلامی سبب شده است تا چهره معصومان (ع) همواره مورد توجه قرار گیرد. با مراجعه به منابع تاریخی و حدیثی، گزارش‌ها و روایاتی دیده می‌شود که به‌طور اجمالی تصاویری از چهره معصومان (ع) را تداعی می‌کند. در مواردی از روایات و گزارش‌ها، خصوصیات ظاهری و جسمانی معصومان (ع) با یکدیگر ناهم‌خوانی دارد و یا دستاویزی برای برخی شبهه‌افکنان شده است. پژوهش حاضر با هدف اعتبارسنجی محتوایی روایات و گزارش‌های مربوط به شمایل معصومان (ع) به‌روش توصیفی-تحلیلی انجام شد. بدین منظور پس از جمع‌آوری و شناسایی تعارض‌ها و شبهاتی که در این اخبار دیده می‌شود، موارد منتخبی از آن گزارش‌ها برپایه روش تاریخی اعتبارسنجی محتوایی شد. یافته‌های پژوهش نشان داد که ناهمخوانی‌های موجود میان این اخبار، به عواملی مانند کم‌دقتی راویان و نداشتن ملاک یا واحد در بیان شمایل، تغییر شمایل بر اثر گذر زمان و تغییر شرایط، عدم توجه به ویژگی‌های غیرعادی و اعجازی و انگیزه و غرض راویان در توصیف شمایل ارتباط دارد. از شبهات و عیب‌جویی‌هایی که درباره برخی از شمایل معصومان (ع) مطرح شده است به‌دست آمد که شمایل ایشان نیز مانند همگان متأثر از عوامل طبیعی و شرایط محیطی بوده است. همچنین بررسی روایات و گزارش‌های تاریخی نشان داد که صفات ظاهری معصومان (ع) هیچ‌گاه با شئون امامت و هدایت‌گری منافاتی ندارد.

واژگان کلیدی: شمایل معصومان (ع)، اعتبارسنجی محتوایی، روایات مربوط به شمایل معصومان (ع)، گزارش‌های تاریخی، سیره معصومان (ع).

نوع مقاله: پژوهشی
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۱۷
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۲۵
۱. دانش پژوه سطح ۴ تاریخ و سیره پیامبر اعظم (ص)، مؤسسه آموزش عالی امام رضا (ع)، قم، ایران.
Email: seyyed.fallahzade@gmail.com
۲. دانشیار گروه تاریخ اسلام، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، قم، ایران.
Email: hamedmontazeri49@gmail.com

۱. مقدمه

واژه شمایل، جمع شمال و لغتی عربی به معنی خوی و سرشت (ابن منظور، ۱۴۱۴ ه.ق، ۱۱/۳۶۵، مدخل شمل)، سمت چپ (ابن منظور، ۱۴۱۴ ه.ق، ۱۱/۳۶۵، مدخل شمل)، چهره، تصویر و شاخه درخت است (معین، ۱۳۷۵، ۲/۲۷۴). در تاریخ‌نگاری معصومان علیهم‌السلام شاخه‌ای به نام شمایل‌نگاری وجود دارد که شامل مباحثی مانند خصایص اخلاقی و رفتاری، آداب معاشرت، حالات و خصوصیات ظاهری و جسمانی است. در پژوهش حاضر مقصود از شمایل، خصوصیات ظاهری و جسمانی معصومان اهل بیت علیهم‌السلام است که هم در روایات منابع حدیثی و هم در گزارش‌های تاریخی ثبت شده است. این روایات و گزارش‌ها با یکدیگر ناهمخوانی‌هایی دارند و یا دستاویزی برای برخی شبهه‌افکنی‌ها شده است. در پژوهش حاضر سعی بر این است تا موارد منتخب از روایات و گزارش‌های شمایل معصومان علیهم‌السلام باتوجه به ناهمخوانی‌ها و شبهه‌افکنی‌های یادشده، اعتبارسنجی محتوایی شود. قید محتوایی در اینجا د ر برابر سندی است. براین اساس، تمرکز نوشتار حاضر بر روی ارزیابی محتوایی روایات و گزارش‌هاست، البته گاهی به ضعف و یا قوت اسناد آنها نیز اشاره شده است.

در پیشینه پژوهش حاضر مقالاتی را می‌توان یافت که ناظر به روایات و گزارش‌های شمایل برخی از معصومان علیهم‌السلام است. مقاله نقد و تحلیل سیمای امیرمؤمنان علی علیه‌السلام در منابع اهل سنت نوشته کریمی و فقیه‌ایمانی (۱۳۹۶)؛ مقاله نقد و بررسی روایات بطین بودن امام علی بن ابی طالب علیه‌السلام، نوشته ایازی (۱۳۹۸)؛ بطین بودن امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در روایت‌ها - تحلیل سندی و متنی، نوشته صدر، مهریزی و سرشار (۱۳۷۹)؛ مقاله نقد و تحلیل روایات الانزع البطین در جوامع روایی فریقین، نوشته سید محمدرضا فقیه ایمانی و محمود کریمی (۱۳۹۵) درباره امام علی علیه‌السلام است. مقاله تحلیل چهره‌شناسی حضرت مهدی و نقد دیدگاه تعدد قائم، نوشته شهبازیان، رضائزاد و جولایی (۱۳۹۶) درباره امام مهدی علیه‌السلام است. به طور کلی در تحقیقات پیشین شمایل برخی از معصومان علیهم‌السلام گزارش و بررسی شده است. در پژوهش حاضر با رویکردی متمایز، موارد منتخب از روایات و گزارش‌های مربوط به شمایل معصومان علیهم‌السلام، اعتبارسنجی محتوایی شد که شامل دو مبحث است: اعتبارسنجی محتوایی گزارشات منتخب باتوجه به ناهمخوانی (تعارض)‌ها و دیگری

اعتبارسنجی محتوایی موارد منتخب باتوجه به شبهه‌های اعتقادی.

۲. اعتبارسنجی محتوایی گزارش‌های منتخب باتوجه به ناهمخوانی (تعارض)‌ها

در میان اخبار مربوط به شمایل معصومان علیهم‌السلام گاهی محتوای برخی از آنها با یکدیگر ناهمخوان و متعارض به نظر می‌رسد. دراین باره نخست باید توجه داشت که در بسیاری از این موارد، راویان دقت کافی و لازم را در بیان و توصیف شمایل نداشتند و یا ملاک تشخیص آنها در شناخت و بیان شمایل یکسان نبوده است. برای مثال ممکن است برخی در توصیف قامت، بین متوسط و بلند فرقی نگذارند یا عده‌ای شخصی را چاق و عده‌ای دیگر او را خوش اندام بشناسند. بنابراین، هر اختلافی را نمی‌توان تعارض دانست مگر اینکه در عرف غالب زمانه این‌گونه باشد مانند تعارض میان بلندی و کوتاهی قامت یا چاقی و لاغری.

۱-۲. سیاهی و سفیدی موهای پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

در بسیاری از گزارش‌ها، موهای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مشکی وصف شده است. (ابن سعد، ۱۴۱۸ هـ.ق، ۱/۳۳۲، ترمذی، بی‌تا، ص ۲۱۸، بیهقی، ۱۴۰۵ هـ.ق، ۲/۲۳۶). در اخبار متعدد آمده است که عظمت سوره‌هایی مانند یونس، هود، واقعه و نیا سبب سفید شدن موهای ایشان شد. هرچند ممکن است برخی از سندهای اخبار دسته دوم، ضعیف به نظر برسد، اما کثرت این اخبار موجب اعتماد به آنهاست (ابن سعد، ۱۴۱۸ هـ.ق، ۱/۳۳۲، کلینی، ۱۳۶۲/۲، ۶۳۲). در بیان رفع این ناهمخوانی باید دانست که سوره‌هایی که نزول آنها عاملی برای سفیدی موهای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم معرفی شده است همگی مکی بوده‌اند (طبرسی، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۲۳۹/۵، طبرسی، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۱۱/۱۴، طبرسی، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۹۳/۱۴). بنابراین، بعید است که اخبار مشکی بودن موهای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پیش از نزول این سوره‌ها باشد. شاید بتوان گفت که مراد از سفیدی موها و محاسن رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فقط مقداری از آن است که بنابر برخی گزارش‌ها در قسمتی از شقیقه (ر.ک.، ابن سعد، ۱۴۱۸ هـ.ق، ۳۳۲/۱) و قسمتی از چانه ایشان (ر.ک.، ابن سعد، ۱۴۱۸ هـ.ق، ۳۳۴/۱) پدید آمده بود چنان‌که سؤال راوی: «نری فی رأسک شیئا؟» نشان‌دهنده این است که فقط قدری از موی سر ایشان سپید شده و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم علت آن را قرائت سوره هود و سوره کورت می‌دانست (ر.ک.، ابن سعد، ۱۴۱۸ هـ.ق، ۳۳۲/۱). همچنین می‌توان سفیدی موها و محاسن را تعبیری کنایی ناظر به اهمیت و عظمت این سوره‌ها



دانست چنان که امام صادق (ع) در روایتی به نقل از رسول خدا (ص) فرمود: «تعجب می‌کنم چگونه ممکن است کسی قرآن بخواند، ولی موهایش سپید نشود» (کلینی، ۱۳۶۲، ۶۳۲/۲). علاوه بر احتمالات مذکور، براساس گزارشی، سفیدی موی پیامبر (ص) هنگام روغن زدن به موی سر دیده نمی‌شد (ابن سعد، ۱۴۱۸ هـ.ق، ۳۳۳/۱).

۲-۲. حالت موهای پیامبر (ص)

برخی از اخبار گویای این است که موهای رسول خدا (ص) صاف و بی‌شکن بود. امام علی (ع) در دو روایت به نقل از امام رضا (ع) (ر.ک.، طوسی، ۱۳۱۴ هـ.ق) و مردی از انصار (ر.ک.، ابن سعد، ۱۴۱۸ هـ.ق، ۴۱۴/۱، بلاذری، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۳۹۴/۱، بیهقی، ۱۴۰۵ هـ.ق، ۲۷۳/۱)، موهای رسول خدا (ص) را به سبط الشعر به معنی موهای صاف توصیف کردند (ر.ک.، فراهیدی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۲۱۹/۷). در روایتی از امام صادق (ع) (ر.ک.، قمی، ۱۴۰۴ هـ.ق، ۲۷۱/۲) و به گزارش پیرمردی از بنی‌کنانه (ر.ک.، ابن سعد، ۱۴۱۸ هـ.ق، ۳۳۳/۱) موهای پیامبر (ص) مجعد و پیچیده بود. علامه مجلسی در حل این تعارض درباره روایت امام صادق (ع) احتمال داده است که منظور این باشد که موی حضرت به طور کامل صاف نبوده است (ر.ک.، مجلسی، ۱۳۶۳، ۱۴۶/۱۶). می‌توان احتمال داد که عبارت «سبط الشعر» ناظر به زمانی باشد که ایشان بر موهایشان روغن می‌زد (ر.ک.، ابن سعد، ۱۴۱۸ هـ.ق، ۳۳۳/۱).

۲-۳. دندان‌های پیامبر (ص)

گزارش‌هایی مبنی بر شکسته شدن برخی از دندان‌های رسول خدا (ص) در جنگ احد بیان شده است. بنابر گزارشی از ابوسعید خدری، عتبه بن ابی وقاص در جنگ احد با پرتاب سنگی دندان رباعی راست پایین رسول خدا (ص) را شکست (ر.ک.، ابن هشام، بی‌تا، ۸۰/۲). به نقل عایشه از پدرش، در جنگ احد حلقه زره در گونه‌های رسول خدا (ص) فرو رفته بود و هنگامی که ابوعبیده جراح حلقه را از گونه آن حضرت بیرون آورد دو عدد از دندان‌های آن حضرت شکست (ر.ک.، ابن هشام، بی‌تا، ۸۰/۲). هندی بن ابی‌هاله از دندان پیامبر (ص) به ثغر تعبیر کرده (ر.ک.، بلاذری، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۳۸۶/۱) که به دندان شکسته (ر.ک.، ابن منظور، ۱۴۱۴ هـ.ق، ۱۴۳/۴) یا دندان روییده دوباره پس از شکستن یا افتادن معنا شده است (ر.ک.، فراهیدی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۴۰۰/۴). در روایت آمده است: «هنگامی که صباح بن سیابه از امام صادق (ع) پرسید که آیا همچنان که آنها می‌گویند دندان رباعی رسول خدا (ص) شکست؟ حضرت پاسخ داد: کسرت رباعیته کما یقوله هؤلاء. قال: لا والله

ما قبضه الله إلا سليما و لكنه شج في وجهه؛ به خدا سوگند این گونه نیست و خداوند او را سالم قبض روح فرمود، اما چهره اش در جنگ احد زخمی شد» (طبرسی، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۱/۲۷۹). ظاهر این روایت با شکسته شدن دندان پیامبر ﷺ در جنگ احد در تعارض است مگر اینکه گفته شود عبارت «كما يقوله هؤلاء؛ همچنان که آنها می گویند» اشاره به ماجرای خاص درباره چگونگی شکسته شدن دندان پیامبر ﷺ است که در روایت نیامده است. باتوجه به اینکه ثغر در گزارش هندبن ابی هاله در یک وجه به معنای روییدن دوباره دندان پس از شکستن است، می توان گفت که فرموده امام صادق علیه السلام مبنی بر اینکه خداوند حضرت را سالم قبض روح کرد ناظر به همین معناست. از این رو، ناهمخوانی و تعارض وجود ندارد.

۲-۴. رنگ پوست برخی از معصومان علیهم السلام

اختلاف روایات در توصیف رنگ پوست برخی از معصومان علیهم السلام از تعارض هایی است که در اخبار دیده می شود. باید توجه داشت که شباهت و نزدیکی برخی رنگ ها به یکدیگر و بی دقتی راویان در تعیین رنگ می تواند علت اصلی در تفاوت رنگ پوست باشد. برای مثال، گاهی ممکن است راوی در تفکیک رنگ هایی مانند ایض با اسمر یعنی، سفید با گندم گون یا اسمر با ادمه یعنی، گندم گون با سبزه یا ادمه با اسود یعنی، سبزه با سیاه دقت لازم را نکرده باشد و دچار اشتباه شود. برای مثال از رنگ پوست امام علی علیه السلام به اسمر (ر.ک.، اصفهانی، بی تا؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۲/۳۰۴؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹/۳، ۳۷) و ادمه (ر.ک.، ابن عساکر، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۲/۳۰۴؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹/۳، ۳۶) تعبیر شده است که این اندازه از اختلاف، عادی به نظر می رسد. ممکن است در گذر زمان، تغییرات اندکی در رنگ پوست ایجاد شود، اما گاهی اختلاف رنگ ها به گونه ای است که قرابتی میان آنها وجود ندارد مانند تعارض میان ایض و اسود که هیچ قرابتی میان سفیدی و سیاهی نیست.

۳. ناهمخوانی های موارد منتخب از روایات و گزارش های رنگ چهره معصومان علیهم السلام

۳-۱. رنگ پوست امام کاظم علیه السلام

در بیشتر نقل ها، رنگ پوست امام کاظم علیه السلام با تعبیری مانند شدید السمره یعنی، بسیار گندم گون (ر.ک.، طبری، ۱۴۱۳ هـ.ق، ص ۳۱۷؛ سبط بن جوزی، ۱۴۱۸ هـ.ق، ص ۳۱۲)، خضر یعنی، سبزه (ر.ک.، ابن

دهر آشوب، ۱۳۷۹، ۴/۲۲۲)، اسمر عمیق (ر.ک.، مالکی، ۱۴۲۲ هـ.ق، ۲/۹۳۶) و اسمر عتیق (ر.ک.، شبلنجی، بی تا) وصف شده است. به نظر می‌رسد در الفاظ عمیق و عتیق، تصحیف رخ داده و در استنساخ، یکی به دیگری تبدیل شده است. تعبیر عمیق در شدت سمره بودن (عاملی، ۱۴۰۳ هـ.ق، ۲/۶) و عتیق در چهره زیبا به کار می‌رود. زبیدی می‌نویسد: «فُلان عَتِیقُ الْوَجْهِ، أی جَمِیلَه» (زبیدی، ۱۳۱۴ هـ.ق، ۳/۴۱۴). برخی نویسندگان حضرت را به اسود اللون توصیف و ایشان را سیاه چهره معرفی کردند (ر.ک.، موصلی، ۱۴۲۴ هـ.ق، ص ۱۳۲، ابیعتبه، ۱۴۱۷ هـ.ق، ص ۱۷۷، قندوزی، ۱۴۲۲ هـ.ق، ۱۶۸/۳). این افراد سندی بر ادعایشان ذکر نکردند و این گزارش با اخباری که از پوست امام کاظم علیه السلام به اسمر عتیق یا خضر تعبیر کردند در تعارض است. در روایتی از علی بن جعفر آمده است: «برادران و عموهای امام رضا علیه السلام در مواجهه با امام جواد علیه السلام گفتند: میان ما هرگز امامی سیاه چهره نبوده است» (کلینی، ۱۳۶۲/۱، ۳۲۲). با توجه به اینکه راویان این خبر از برادران امام کاظم علیه السلام و امام رضا علیه السلام بوده و از چهره آنها آگاه بودند، روشن می‌شود که رنگ پوست این دو امام با امام جواد علیه السلام متفاوت بوده و سیاه نبوده است. در نهایت، ایشان سبزه و یا مایل به تیره بودند.

۳-۲. رنگ پوست امام رضا علیه السلام

برخی نویسندگان از رنگ پوست حضرت به اسود اللون تعبیر کرده‌اند. (ر.ک.، ابن صوفی نسابه، ۱۴۲۲ هـ.ق، ۲۹۸، قندوزی، ۱۴۲۲ هـ.ق، ۱۶۸/۳) شبلنجی نقل کرده است: «روزی داخل حمام، فردی امام رضا علیه السلام را اسود خطاب کرد و از ایشان خواست که آب بر سر او بریزد» (شبلنجی، بی تا، ص ۴). البته این نقل بدون سند و منبع است. مشابه گزارش شبلنجی را ابن شهر آشوب نقل کرده، اما تعبیر اسود در آن نیامده است (ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۷۹، ۴/۲۶۲). روایت پیش گفته از علی بن جعفر نشان می‌دهد که امام رضا علیه السلام سیاه چهره نبود (ر.ک.، کلینی، ۱۳۶۲/۱، ۳۲۲). سویدی نیز از ایشان به شدید السمره یاد می‌کند (ر.ک.، سویدی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ص ۳۳۴). بنابراین، می‌توان گفت که چهره امام رضا علیه السلام مانند پدرش بسیار گندم‌گون بود.

۳-۳. رنگ پوست امام جواد علیه السلام

از بیشتر گزارش‌های ناظر به توصیف امام جواد علیه السلام دریافت می‌شود که رنگ پوست ایشان مایل به سیاه بود. (ر.ک.، کلینی، ۱۳۶۲/۱، ۳۲۲، طبری، ۱۴۱۳ هـ.ق، ص ۲۸۴ و ۴۰۴، عیاضی، ۱۳۸۰، ۱/۳۱۹) ابن صباغ مالکی ایشان را سفید میانه دانسته و می‌گوید: «صَفْته اَبیض معتدل» (مالکی، ۱۴۲۲ هـ.ق، ۲/۳۷۲).

باید گفت که این نقل، منبع و سند ندارد، با سایر نقل‌ها تعارض دارد و باتوجه به این نقل شاید بتوان گفت که رنگ پوست ایشان سیاه شدید نبود.

۳-۴. رنگ پوست امام هادی علیه السلام

در بیشتر گزارش‌ها پوست امام هادی علیه السلام به رنگ اسمر یعنی، گندم‌گون (ر.ک.، مالکی، ۱۴۲۲ه.ق، ۱۰۶۴/۲)، ابیض معتدل یعنی، سفید میانه (ر.ک.، شبلنجی، بی‌تا، ص ۳۲۷) و سرخ و سفید (ر.ک.، امامی خاتون آبادی، بی‌تا، ص ۱۳۴، قمی، ۱۳۷۹، ۱۸۴۶/۳) معرفی شده است. در گزارشی آمده است که پزشکی نصرانی از چهره ایشان به اسوداللون تعبیر کرد و امام علیه السلام به او فرمود: «قلبت سیاه است که سیاه می‌بینی» (طبری، ۱۴۱۳ه.ق، ص ۱۱۹). پیداست که این سخن امام علیه السلام انکار سیاه بودن رنگ پوست ایشان است.

۴. شباهت‌های میان معصومان علیهم السلام

اختلاف روایات در بیان شباهت معصومان علیهم السلام به یکدیگر از تعارض‌نمایی است که در اخبار دیده می‌شود، اما باید توجه داشت که روایان در بیان شباهت معصومان علیهم السلام به یکدیگر ملاک یا واحدی نداشتند. بنابراین، ممکن بود از نظری فردی را به فرد دیگر شبیه بدانند و از نظر دیگر، شبیه فردی دیگر باشد. همچنین گذر زمان ممکن بود در این موضوع اثرگذار باشد.

۴-۱. نا همخوانی‌های گزارش‌های منتخب از شباهت‌های میان معصومان علیهم السلام

۴-۱-۱. تشبیه به رسول خدا صلی الله علیه و آله

در بیان شمایل رسول خدا صلی الله علیه و آله بسیاری از روایان بعد از توصیف خصوصیات ظاهری ایشان تعبیر به «لَمْ أَرْ قَبْلَهُ وَلَا بَعْدَهُ مِثْلَهُ؛ نه قبل او و نه بعدش مانندش را ندیدم» داشتند. درحالی‌که گفته شده است برخی از معصومان مانند حضرت زهرا علیها السلام (ر.ک.، ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۷۹، ۴۰۵/۳)، امام حسن علیه السلام (ر.ک.، ابن عساکر، ۱۴۱۵ه.ق، ۱۷۹/۳)، امام حسین علیه السلام (ر.ک.، ابن عساکر، ۱۴۱۵ه.ق، ۱۷۶/۴)، امام باقر علیه السلام (ر.ک.، کلینی، ۱۳۶۲، ۴۶۹/۱)، امام مهدی علیه السلام (ر.ک.، نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۲۱۴) و افراد دیگری مانند حضرت علی اکبر علیه السلام شبیه رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند (ر.ک.، خوارزمی، ۱۴۲۳ه.ق، ۳۴/۲). در حل این تعارض گفته می‌شود که از روایانی که این جمله را گفتند زنی از قبیله همدان



و یا افرادی مانند ابوهیریره بودند که یا در کلامشان دقت کافی نداشتند و یا اینکه متوجه شباهت این افراد به رسول خدا ﷺ نبودند (رک... ابن کثیر، بی تا، ۹/۶). نکته مهم در اینجا روایتی از امام علی علیه السلام است که در آن این تعبیر به کار رفته است (رک... ترمذی، بی تا). در نقلی آمده است که این سخن در مسجد کوفه گفته شد (رک... ترمذی، بی تا، ۱۲۹/۳). این نشان می دهد که این سخن مربوط به دوران خلافتشان بوده است. در حالی که آن زمان امام حسن و حسین علیهما السلام در سن جوانی بودند و حضرت نیز نسبت به شباهت آنها به پیامبر ﷺ واقف بود.

لحجی (م ۱۴۱۰ هـ ق) در بیان حل تعارض می نویسد: «در این گزارش شباهت تمام نفی شده است نه کلیت شباهت یا حتی زیادی شباهت. بنابراین، منافاتی با آنچه علما ذکر کردند از شباهت حضرت به فرزندش ابراهیم، دخترش فاطمه و پسرانش حسن و حسین، جعفر بن ابی طالب، سائب بن عبید و... ندارد». (لحجی، ۱۴۲۶ هـ ق، ۲۵۸/۱) محتمل است این عبارت فقط ناظر به قسمت آخر از توصیف شمایل پیامبر ﷺ یعنی، معطر بودن بدن یا نوع قدم برداشتن و... باشد. در کنار احتمالات یاد شده به نظر می رسد که این تعبیر ناظر به کمالات و سجایای اخلاقی و شخصیتی رسول خدا ﷺ است، چنان که امام علی علیه السلام پس از وصف رسول خدا ﷺ به بخشنده ترین، دلیرترین، راست گوترین، با وفاترین، نرم خوترین و بزرگوارترین مردم فرمود: «هرکس بار اول او را می دید هیبتش او را می گرفت و هرکس با او معاشرت می کرد دوستش می داشت. کسی که بخواهد وی را وصف کند، می گوید: «و من خالطه احبه، يقول ناعته: لم أر قبله ولا بعده مثله؛ نه پیش و نه پس از او، کسی را همانندش ندیده ام» (ابن هشام، بی تا، ۴۰۷/۱؛ ابن سعد، ۱۴۱۸ هـ ق، ۳۱۶/۱).

۴-۱-۲. تشبیه امام حسین علیهما السلام

در گزارش آمده است: حضرت زهرا علیها السلام هنگام بازی با امام حسین علیهما السلام با عبارت «أنت شبیه بآبی، لست شبیها بعلی» (ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۷۹، ۲۸۹/۳) از شباهت او با پیامبر ﷺ و تفاوت چهره اش با امام علی علیه السلام سخن می گفت. سهل بن سعد ساعدی هنگام توصیف سر مطهر امام حسین علیهما السلام پس از شهادت با عبارت «کأنه علی علیه السلام» (طبری، ۱۳۸۳، ص ۶۴۰) ایشان را شبیه امام علی علیه السلام دانست. باتوجه به اینکه گزارش اول ناظر به دوران کودکی امام حسین علیهما السلام و گزارش دوم ناظر به شهادت ایشان است، می تواند بیانگر تغییر شمایل در گذر زمان باشد. همچنین باتوجه به اینکه ممکن است چهره فردی از ابعاد گوناگون به چهره دو یا چند

فرد دیگر متعدد تشبیه شود چه بسا چهره امام حسین علیه السلام از ابعادی به رسول خدا صلی الله علیه و آله و از ابعاد دیگر به امیرالمؤمنین علیه السلام شباهت داشت. شایان ذکر است که هردو گزارش از نظر سندی مرسل و از این نظر یکسان هستند. ابن شهرآشوب این گزارش را از منابعی مانند کتاب ابن بیع و کتاب ابن مهدی نقل کرده است که اکنون در دسترس نیست و احتمال می‌رود که این شعر برای امام حسن علیه السلام خوانده شده باشد. در منابع دیگر آمده است که حضرت زهرا علیها السلام هنگام بازی با فرزندش امام حسن علیه السلام فرمود: «بأبی شبه النبی، لیس شبیهاً بعلی» (ابن عساکر، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۱۳/۱۷۶). علاوه بر گزارش مذکور در نقل دیگری آمده است که ابوبکر شبیه این شعر را برای امام حسن علیه السلام می‌خواند: «أنت شِیْءٌ بِالنَّبِیِّ، لَسْتُ شِیْءاً بِعَلِیٍّ» (ابن شهرآشوب، مازندرانی، ۱۳۷۹، ۲۸۹/۳). بنابراین، احتمال خطای راوی در نقل مطرح است و ممکن است اصل این شعر مربوط به امام حسن علیه السلام باشد.

۳-۱-۴. تشبیه امام مهدی علیه السلام

براساس روایات متعدد، شمایل امام مهدی علیه السلام مانند شمایل رسول خدا صلی الله علیه و آله است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مهدی امت من شبیه‌ترین فرد در شمایل و اقوال و افعال به من است» (صدوق، ۱۳۹۵، ۲۵۷/۱). در روایت دیگر امام علی علیه السلام فرمود: «همانا او شبیه‌ترین مردم خَلَقًا وَ خُلُقًا و حسنا به رسول خدا صلی الله علیه و آله است» (ابن طاووس، ۱۴۱۶ هـ.ق، ص ۲۸۸-۲۸۹). ابی‌وائل از امام علی علیه السلام روایت می‌کند که ایشان نگاهی به حسین علیه السلام کرد و فرمود: «به زودی خداوند از صلب او مردی را خارج می‌کند که نامش همانند نبی شماس است و در خَلْق و خُلُق شبیه اوست» (نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۲۱۴). در گزارشی از کعب الاحبار، چهره امام زمان علیه السلام شبیه حضرت عیسی علیه السلام معرفی شده است (ر.ک.، نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۱۳۶). ابن عقده کوفی، ۱۴۲۴ هـ.ق، ص ۱۰۴. در این گزارش، کعب الاحبار این تشبیه را نه به رسول خدا صلی الله علیه و آله استناد داده و نه منبع دیگری را ذکر کرده است و به احتمال زیاد برداشت و ادعای خود او بوده است. از این رو، باتوجه به اینکه او خود، نه حضرت عیسی علیه السلام و نه امام زمان علیه السلام را دیده است، نمی‌توان به گزارش او اعتماد کرد به ویژه آنکه کعب الاحبار از نظر رجالی نیز به شدت تضعیف شده است (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ هـ.ق، ۷۷/۴؛ مامقانی، بی‌تا، ۱۳۹۷/۲؛ شوشتری، ۱۴۱۰ هـ.ق، ۵/۵۹۸).

۴-۱-۴. عبارت نوشته شده بر روی بازوی امامان علیهم السلام

در بسیاری از روایات برای امام نشانه‌هایی ذکر شده که برخی از آنها درباره شمایل امام علیه السلام



است. امام باقر علیه السلام فرمود: «بر بازوی راست امام نوشته شده است: و تمت کلمه ربک صدقا و عدلاً» (صفار، ۱۴۴ هـ.ق، ص ۴۲۵). در روایات بسیاری به نوشته شدن جملاتی بر بازوی راست امام علیه السلام اشاره شده (صفار، ۱۴۴ هـ.ق، ص ۴۲۴، خصیبی، ۱۴۱۹ هـ.ق، مجلسی، ۱۳۶۲، ۱۳۲/۲۶) که کثرت آنها مایه قوت و اعتبارشان است. حال ممکن است اشکال شود چگونه چنین نشانه مهمی را کسی بازخوانی و گزارش نکرده است. در پاسخ می توان گفت اول اینکه، باتوجه به قید «اذا ولد» یا «إِذَا سَقَطَ عَلَى الْأَرْضِ» در برخی از این روایات (ربک.. صفار، ۱۴۴ هـ.ق، ص ۴۴۶-۴۴۷) محتمل است به این معنا باشد که این نشانه در زمان تولد آشکار شده است و فقط در همان زمان قابل رؤیت بوده است. دوم اینکه، ممکن است چنین نشانه هایی برای همگان قابل مشاهده نباشد به ویژه آنکه پوشش امامان علیهم السلام به گونه ای بود که بازوی آنها کمتر در معرض دید همگان قرار داشت. سوم اینکه، این نشانه در گزارش های ولادت امام زمان علیه السلام انعکاس یافته و برخی آن را رؤیت کرده اند چنان که محمد بن بلال از حکیمه، عمه امام عسکری علیه السلام، گزارش کرده است که بر بازوی راست ایشان نوشته شده بود: «جاء الحق و زهق الباطل إنا الباطل کان زهوقاً» (مسعودی، ۱۴۲۶ هـ.ق، ص ۲۵۹، طوسی، ۱۴۱۱ هـ.ق، ص ۲۳۹، خصیبی، ۱۴۱۹ هـ.ق، ص ۳۵۶).

۵. اعتبارسنجی محتوایی موارد منتخب باتوجه به شبهه‌های اعتقادی

برپایه اعتقادات و باورهای کلامی شیعه، هیچ عیب و نقصی که در تنافی با شئون رسالت یا امامت باشد در جسم معصومان علیهم السلام وجود ندارد. (بحرانی، ۱۳۹۶ق، ۱/۱۸۰) روایات و گزارش‌های تاریخی شمایل معصومان علیهم السلام بیانگر این است که در مواردی، برخی از شمایل و خصایص ظاهری ایشان، مایه شک‌انگیزی و شبهه‌افکنی اعتقادی شده است.

۵-۱. موهای سر امام علی علیه السلام

در وصف موهای امام علی علیه السلام کاربرد تعبیری مانند آنزَع (ر.ک.، صدوق، ۱۳۷۸، ۴۷/۲)، أَجْلَحَ (ابن سعد، ۱۴۱۸ هـ، ۱۸/۳، بلاذری، ۱۴۱۷ هـ، ۱۱۶/۲، ابن عساکر، ۱۴۱۵ هـ، ۲۲/۴۲) و أَصْلَحَ (ر.ک.، منقری، ۱۴۰۴ هـ، ابن سعد، ۱۴۱۸ هـ، ۱۸/۳، ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۷۹، ۲۷/۳) به معنای ریخته شدن مقداری از موی سر ایشان است. در مقایسه این سه واژه باید دانست که أَجْلَحَ زمانی است که دو طرف موی پیشانی ریخته شود و مرحله قبل آن آنزَع و مرحله بعد از آن أَصْلَحَ است؛ یعنی اول، نَزَع، بعد جَلَحَ

و سپس صَلَّع (ر.ک.، ابن منظور، ۱۴۱۴ هـ.ق، ۴۲۴/۲). در روایتی در شأن نزول آیه «فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَصْحَكُونَ» (مطففین، ۲۴) آمده است: «امام علی علیه السلام و جماعتی از مسلمانان نزد پیامبر ﷺ می‌رفتند. در راه منافقان بر ایشان خندیدند و با تمسخر گفتند که ما امروز این اصلع را دیدیم و بر او خندیدیم. پس آیه یاد شده نازل شد» (طبرسی، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۶۹۳/۱۰۰، خوارزمی، ۱۴۱۱ هـ.ق، ص ۲۷۵، اربلی، ۱۴۲۱ هـ.ق، ۲۹۸/۱). در این باره باید دانست که تعابیر به کار رفته درباره موی سر امام علی علیه السلام متفاوت و ناظر به مقدار ریش آن در گذر زمان بوده است چنان که در روایاتی از زبان رسول خدا ﷺ که ناظر به دوران جوانی ایشان است از امام علی علیه السلام به آنزع یاد شده است مانند خطاب پیامبر ﷺ به خود ایشان: «بشارت می‌دهم که تو آنزع بطین هستی، از شرک بریده شده‌ای و از علم سرشاری» (صدوق، ۱۳۷۸، ۴۷/۲، ابن مغازی، ۱۴۲۴ هـ.ق، طوسی، ۱۴۱۴ هـ.ق).

به نظر می‌رسد که در این روایت، تفسیر آنزع به بریده شدن از شرک، تأکید بر مفهوم باطنی و بدون انکار معنای ظاهری و جسمانی آن است، اما در روایت دیگر، رسول خدا ﷺ خطاب به حضرت فاطمه زهرا علیه السلام هنگام ازدواج با امام علی علیه السلام فرمود: «اینکه گفتم علی آنزع است بدین دلیل است که خداوند او را بر صفت آدم آفریده است» (قمی، ۱۴۰۴ هـ.ق، ۳۳۷/۲). پیدا است که در روایت اخیر، تعبیر آنزع به معنای ظاهری آن یعنی، ریخته شدن مقداری از موی سر است. پس از عصر نبوی به ویژه در دوران خلافت و کهنسالی امام علی علیه السلام از ایشان به آجَلَح و اصلع تعبیر می‌شده که گویای ریش مقدار بیشتری از موی سر است. برای نمونه تعبیر آجَلَح در گزارش‌هایی از ابواسحاق با تصریح به پیر بودن امام علی علیه السلام با سر و ریش سپید، نشسته بر منبر (ر.ک.، ابن عساکر، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۲۱/۴۲)، سید بن عیسی با تصریح به اینکه امام علی علیه السلام در حال خواندن خطبه نماز جمعه بود (ر.ک.، ابن عساکر، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۲۲/۴۲) و مهران بن عبدالله با تصریح به حضور امام علی علیه السلام در مدائن و حضور مهاجران گرداگرد او (ر.ک.، ابن عساکر، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۲۲/۴۲) به کار رفته است. همچنین تعبیر اصلع در گزارش‌هایی از ابواسحاق با تصریح به اینکه امام علی علیه السلام در حال خواندن خطبه نماز جمعه و ریشش سپید بود (ر.ک.، ابن عساکر، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۲۲/۴۲)، شعبی با تصریح به اینکه امام علی علیه السلام با سر و ریش سپید در حال خطبه خواندن برای مردم بود (ر.ک.، ابن عساکر، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۲۰/۴۲)، زید بن وهب در کارزار صفین (ر.ک.، منقری، ۱۴۰۴ هـ.ق، ۲۳۳) و اسحاق بن عبدالله بن ابی فروه از امام باقر علیه السلام در بیان سن و توصیف شمایل امام



علی علیه السلام به هنگام شهادت (ر.ک.، ابن عساکر، ۱۴۱۵ ه.ق، ۲۴/۴۲) دیده می شود.

ریزش موی سر امری طبیعی و همگانی است و نمی تواند دستاویزی برای تمسخر باشد مگر از سوی منافقان بیمار دل که در روایت یاد شده، افراد تمسخرکننده به همین عنوان وصف شده اند. دور از باور نیست که منافقان در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله با اغراق و بزرگ نمایی درباره امام علی علیه السلام واژه اصلع که دال بر ریخته شدن مقدار بیشتری از موی سر است را به جای آنزع که دال بر ریخته شدن مقدار کمی از موی جلوی سر است، به کار برده باشند. ناگفته نماند که منافقان بیمار دل در دیگر ادوار تاریخی نیز وجود داشتند و این امر طبیعی را دستمایه تمسخر قرار می دادند. شخصی به نام عباده بن مخنث در مجلس متوکل عباسی در تعریض به امیرمؤمنان علیه السلام سر خود را که موهایش ریخته بود، برهنه می کرد و به رقص می پرداخت و آوازه خوانان هم صدا و بی ادبانه می خواندند: «این مرد طلاس آمده تا خلیفه مسلمانان شود» (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ۵۵/۷).

در گزارش هایی موهای سر امیرمؤمنان علیه السلام ستوده شده است چنان که ابن عباس خالی بودن دو سوی جلوی سر حضرت را نیکو و زیبا دانست و گفت: «ما رأیت أحسن من شربة علی» (ابن منظور، ۱۴۱۴ ه.ق، ۴۶/۷). در گزارشی جابر و ابن حنفیه موهای پشت سر حضرت را به تاج تشبیه کردند (ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۷۹، ۳۰۷/۳). باین حال، استعمال واژه هایی مانند شربه به معنای ریختن موی دو طرف پیشانی از جلو سر (ابن منظور، ۱۴۱۴ ه.ق، ۴۶/۷)، حفاف (ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۷۹، ۳۰۷/۳) به معنای موهای اطراف سر که وسط آن ریخته باشد (زبیدی، ۱۴۱۴ ه.ق، ۱۴۲/۱۲) و ضفیرتان (ابن عساکر، ۱۴۱۵ ه.ق، ۲۰/۴۲) به معنی بافتن موها به صورت پهن (ابن منظور، ۱۴۱۴ ه.ق، ۴۸۹/۴) درباره موهای ایشان نشان می دهد که حضرت علیه السلام به طور کامل بی مو نبوده است، بلکه اطراف و پشت سرش مو داشت. همچنین ریختن موهای ایشان با گذشت زمان و بر اثر عوامل طبیعی مانند پیری، استفاده از کلاه خود جنگی، مصیبت ها و مانند اینها بود چنان که خودش فرمود: «بی مو بودن جلوی سرم از این است که همواره کلاه خود آهنین بر سر نهادم و با پهلوانان پیکار کردم» (صدوق، ۱۳۶۲، ۱۸۹/۱).

۵-۲. قامت امام علی علیه السلام

در بیشتر روایات و گزارش ها، قامت امام علی علیه السلام متوسط گزارش شده است. (صدوق، ۱۳۶۲،

(۱۸۹۱) در برخی اخبار از ایشان به فردی کوتاه قامت یاد شده است. در گزارشی از اسحاق بن عبدالله درباره قامت امام علی علیه السلام آمده است: «هو إلى القصر أقرب» (ابن عساکر، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۲۴/۴۲). این تعبیر بیانگر این است که قامت حضرت علیه السلام در اصل، متوسط، اما بنا به برداشت راوی، مایل به کوتاهی بود نه اینکه به طور کامل کوتاه باشد. در گزارش دیگر آمده است که روزی ابوبکر و عمر دوسوی امام علی علیه السلام راه می‌رفتند. چون قد آن دو بلندتر از حضرت علیه السلام بود عمر به شوخی به ایشان گفت: «انت فی بیتنا کون لنا؛ تو در میان ما مثل حرف نون در لنا هستی». امام علی علیه السلام بی‌درنگ پاسخ داد: «ان لم اکن انا فانتم لا؛ اگر من نباشم شما لا-هیچ-هستید» (جزایری، ۱۴۰۸ هـ.ق، ۱۶۵/۸، به نقل از لطائف الطوائف).

درباره این گزارش فوق باید گفت که این گزارش بدون ذکر سند است و نخستین منبع آن، کتاب *لطائف الطوائف* است که بیشتر شامل بیان داستان، شعر، لطیفه و کتابی غیرتاریخی است (باقری، ۱۳۸۴، ص ۴۱). همچنین در وصف شمایل ابوبکر (ر.ک.)، ابن سعد، ۱۴۱۸ هـ.ق، ۱۸۸/۳، ابن قتیبه، ۱۹۹۲، ص ۱۷۰ و عمر (ر.ک.)، ابن سعد، ۱۴۱۸ هـ.ق، ۲۴۷/۳ آمده است که بلند قد بودند. بنابراین، امام علی علیه السلام کوتاه‌تر از آن دو بود نه اینکه به اندازه‌ای کوتاه باشد که در قامت ایشان نقصی به شمار آید. همچنین در بیشتر روایات، قامت امام علی علیه السلام میانه و معتدل معرفی شده است؛ چنان که خود حضرت در بیان چگونگی قامتش فرمود: «خداوند تعالی مرا با قامت بلند و کوتاه خلق نکرد، بلکه مرا با قامتی معتدل آفرید» (صدوق، ۱۳۶۲، ۱۸۹/۱). برخی نویسندگان در توصیف امام علی علیه السلام آورده‌اند: «او از مردان متوسط القامه بود» (ابلی، ۱۴۲۱ هـ.ق، ۱۹۴/۱، مالکی، ۱۴۲۲ هـ.ق، ۵۹۸/۱). در گزارشی به نقل از رزام ضبعی، ایشان مایل به بلندی توصیف شده است (ر.ک.)، بلاذری، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۱۲۵/۲.

۵-۳. چاقی امام علی علیه السلام

از روایات و گزارش‌های شمایل معصومان علیهم السلام به دست می‌آید که برخی از ایشان به ویژه امام علی علیه السلام قدری چاق بود و این سبب می‌شد تا معاندان به تنقیص و عیب‌جویی بپردازند.

۵-۳-۱. ضخیم البطن

این تعبیر در برخی نقل‌ها درباره امام علی علیه السلام وجود دارد (ر.ک.)، ابن سعد، ۱۴۱۸ هـ.ق، ۲۶/۳، بلاذری، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۲۸۳/۱، ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ هـ.ق، ۱۱۳۲/۳، اما باید دانست که این تعبیر به معنای بزرگ بودن شکم نیست، بلکه می‌تواند بدین معنا باشد که فردی لاغر و نحیف نبوده و از این نظر

نقصی نداشته و زیبا بوده است. همین تعبیر درباره پیامبر ﷺ و حضرت داوود علیهما السلام به کار رفته و تصریح شده است: «این سخن که حضرت داوود علیهما السلام ضخم البطن بود بدین معناست که شکم او به استخوان های کمرش چسبیده نبود، بلکه متوازن و نیکو بود» (اصبهانی ابونعیم، ۱۴۱۲ هـ.ق، ۹۴/۱).

۵-۳-۲. عظیم البطن

ابن عساکر در نقل روایتی از امام باقر علیهما السلام در وصف امام علی علیهما السلام تعبیر یاد شده را آورده که به معنای چاقی زیاد است (ابن عساکر، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۲۴/۳۲)، اما بار دیگر عبارت ذو البطن را گزارش کرده که به معنای این است که ایشان فقط شکم داشت و به معنای چاقی زیاد نیست (ابن عساکر، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۲۴/۴۲). در گزارش دیگر، شخصی به نام ثبیت، محاسن (نیکی های) امام علی علیهما السلام را می نویسد، اما عمرو بن عاص آن نوشته ها را تغییر می دهد و درباره شکم ایشان این تعبیر را به کار برده است (ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۷۹، ۲۰۶/۳). اول اینکه این گزارش، بدون سند است. دوم اینکه، به روشنی نشان می دهد که عمرو بن عاص به سبب عداوت با امام علی علیهما السلام نیکی های ایشان را تغییر داد و سپس چنین تعبیری را به کار برد.

بنا به گزارشی از انس بن مالک، حضرت فاطمه علیها السلام در اعتراض به رسول خدا ﷺ به دلیل تزویج خود با امام علی علیهما السلام در وصف وی همین تعبیر را به کار برد (ابن عساکر، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۱۳۲/۳۲). این گزارش پذیرفتنی نیست؛ زیرا شأن پیامبر ﷺ برتر از اجبار دخترش به چنین ازدواجی و شأن حضرت فاطمه علیها السلام نیز برتر از مخالفت با رسول خدا ﷺ بود. (عاملی، ۱۴۲۶ هـ.ق، ۲۷۹/۵). دوم اینکه چنین وصفی در اصل با زیبا بودن امام علی علیهما السلام ناسازگار است (منقری، ۱۳۴۳ هـ.ق، ص ۲۳۳، صدوق، ۱۳۷۶، ص ۶۵۹، ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۷۹، ۳۰۷/۳، قمی، ۱۳۶۳، ص ۱۲، ابن منظور، ۱۴۱۴ هـ.ق، ۲۱۶/۱۴). سوم اینکه، سند این روایت ضعیف است؛ زیرا راوی اول آن یعنی، انس بن مالک در رجال شیعه تضعیف شده است (مجلسی، ۱۳۶۳). نام راوی دوم یعنی، عمرو بن ابی اسحاق السبیبی نیز در رجال شیعه یافت نشد، اما در رجال اهل سنت از او به مدلس یاد شده است (ذهبی، ۱۴۲۷ هـ.ق، ۷/۴). همچنین برای راوی سوم یعنی، عمر بن المثنی توثیق و تضعیفی یافت نشد. بنابراین، پیداست که چنین گزارش هایی ساخته و پرداخته معاندان اهل بیت علیهم السلام بوده است. در خبر دیگر، عبدالله بن عباس درباره اجرای دعوت از عشیره الاقریین پس از نزول آیه انداز از زبان امام علی علیهما السلام نقل می کند: «پس همه ساکت شدند و من که از همه کم سن تر بودم و

چشم از آنها بیشتر آب می ریخت و شکم از همه آنها بزرگ تر بود و ساقم از آنها باریک تر بود، گفتم ای پیامبر خدا! من یاورت می شوم (طبری، ۱۳۸۷، ۳۲۷۲، طوسی، ۱۴۱۴ هـ.ق، ص ۵۸۳، ابن اثیر، ۱۳۸۵، ۶۳/۲). درباره این روایت باوجود نقل آن در کتب مختلف و شهرت نسبی باید گفت که صفات یاد شده در بیان فضیلت ایمان امام علی علیه السلام در مقایسه با دیگران بوده است. کمی سن نسبت به سایر خویشان بسیار مهم بود و شاید اشک چشم و کوچکی ساق ها اشاره به همین سن کم باشد، اما اینکه شکم از همه آنها بزرگ تر بود بی وجه است درحالی که بزرگی شکم یک کودک از همه خویشان دور از باور است. بنابراین، این صفت در نقلی مشابه از شیخ مفید نیامده است (مفید، ۱۴۱۳ هـ.ق، ۵۰/۱) که نشان می دهد یا در اصل گزارش، چنین مطلبی نبوده یا شیخ مفید آن را بی پایه و ناموجه دانسته و حذف کرده است.

۵-۳-۳. دحداح

واژه دحداح به معنای کوتاه قامت و چاق است. (ابن اثیر جزری، ۱۳۶۷، ۳۴۸/۲، ابن منظور، ۱۴۱۴ هـ.ق، ۲۳۴/۲) بنا به گزارشی، هنگام خواستگاری حضرت علی علیه السلام از حضرت فاطمه علیها السلام زنان قریش نزد حضرت فاطمه علیها السلام آمدند و با عبارت دحداح البطن از ایشان بدگویی کردند. البته در این گزارش، دحداح به بطن یعنی، شکم اضافه شده که فقط ناظر به چاقی و نه کوتاهی قد است (قمی، ۱۴۰۴ هـ.ق، ۳۳۶/۲). این گزارش به دلیل عدم ذکر نام راویان دچار ضعف سندی است. افزون بر این، قصد زنان قریش بدگویی از حضرت علی علیه السلام بود. از این رو، طبیعی است که آنها در بیان ویژگی های ظاهری ایشان زیاده روی کنند. در این حال در دو گزارش دیگر نیز یکی از زیدبن وهب (منقری، ۱۴۰۴ هـ.ق) و دیگری از جابر و ابن حنفیه (ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۷۹، ۳۰۸/۳)، پس از تعبیر دحداح کلمه ربع القامه به معنی قامت میانه آمده است که نشان می دهد کلمه دحداح در اینجا فقط ناظر به شکم ایشان است. در اینجا باید این خطاب پیامبر صلی الله علیه و آله را به شخص امام علی علیه السلام یادآور شد؛ و بشارت می دهد که تو آنزع بطن هستی، از شرک بریده شده ای و از علم سرشاری (صدوق، ۱۳۷۸، ۴۷/۲، ابن مغالزی، ۱۴۲۴ هـ.ق، ص ۲۱۷، طوسی، ۱۴۱۴ هـ.ق، ص ۲۹۳). در این روایت به نظر می رسد که تفسیر بطن به سرشاری علم تأکید بر مفهومی باطنی بدون انکار معنای ظاهری و جسمانی آن است.

از مجموع روایات و گزارش ها می توان دریافت که امام علی علیه السلام قدری چاق بود و



به تعبیری شکم داشت، اما نه بیش از اندازه بزرگ که عیب و نقص به شمار آید و یا مانع کار و تلاش ایشان باشد. اهتمام ایشان به کار و فعالیت به ویژه رشادت ها و نبردهایش در جنگ ها به وضوح شاهد این است که ایشان به گونه ای شکم و سنگینی وزن نداشت که برایش محدودیت ایجاد کند. امام علی علیه السلام به زهد شهرت داشت (سید رضی، نامه ۴۹). ایشان به طعامی اندک، اکتفا و خودش، لاغر و نحیف بودن و بدن های انسان های مؤمن را می ستود:

«اجسادهم نحیفه» (سید رضی، خطبه ۱۹۳).

در برخی اخبار از امام علی علیه السلام به خمیص البطن یاد شده است. بنا به روایتی ایشان در آخرین شب های ماه رمضانی که به شهادت رسید بیش از سه لقمه نخورد و فرمود: «به زودی خداوند مرا می خواند و اینکه خمیص البطن باشم برایم محبوب تر است» (قاضی نعمان مغربی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۲/۲۹۲). امام صادق علیه السلام نیز در وصف شیعیان امام علی علیه السلام تعبیر خمص البطن را به کار برد (کلینی، ۱۳۶۲، ۲/۲۳۳). عبارت خمیص البطن بنا به یک معنا به کسی که شکمش لاغر (ابن اثیر، ۱۳۶۷، ۸۰/۲) و بنابر معنایی دیگر، به کسی که شکمش خالی از طعام باشد (فراهیدی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۱۹۷۳) گفته می شود. بنابر معنای اخیر می توان گفت که امام علی علیه السلام چنان که از گزارش ها و روایات دانسته شد شکم داشت و لاغر نبود، اما در نهایت زهد و به دور از هرگونه شکم بارگی بود و به پرهیز از پرخوری و اینکه شکمش خالی از غذا باشد، اهتمام داشت. آنچه در روایات مذمت شده است زیاده روی در خوردن غذا و حرص و طمع در آن است چه بسا افرادی اهل شکم بارگی باشند، اما ظاهری لاغر داشته باشند.

روایاتی نیز درباره چاقی امام باقر علیه السلام به دست رسیده است. محمد بن منکدر که در یک روز گرم در اطراف مدینه با امام باقر علیه السلام هنگام کار کردن مواجه و متعجب شده بود، ایشان را فربه وصف کرد. (مفید، ۱۴۱۳ هـ.ق، ۱۶۷۲) در روایتی، امام باقر علیه السلام در بیان علت نشسته خواندن نمازهای نافله خود فرمود: «از موقعی که چاق شده و به سن پیری رسیده ام نماز نافله را نشسته می خوانم» (کلینی، ۱۳۶۲، ۳/۴۱۰). پیداست که در این روایات چاق بودن امام علیه السلام مانع ایفای امور و شئون امامت و حتی کار و تلاش فردی در مزرعه نبود، بلکه همراه با عامل طبیعی پیری و با بالا رفتن سن موجب نشسته خواندن نمازهای نافله و مستحبی شده بود که در آنها ایستاده خواندن شرط نیست. رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز براساس گزارش هایی

در کهن سالی نماز مستحبی (بخاری، ۱۳۲۲ هـ.ق، ۴۸/۲) و در روزهای اواخر حیاتش نماز واجب را نشسته خواند (ابن حزم، بی تا، ص ۲۱۰). ابن شهر آشوب (۱۳۷۹، ۲۱۰/۴) امام باقر علیه السلام را به ضامر الکشح یعنی، پهلوی و کمر لاغر وصف کرده است. شاید بتوان گفت که این وصف ناظر به دوران جوانی امام علیه السلام و روایات دال بر چاق بودن حضرت علیه السلام ناظر به دوران پیری ایشان است.

۴-۵. رنگ پوست

رنگ پوست، ملاکی برای برتری انسان و یا معیاری برای امامت نیست، اما ذهنیت عمومی و عرفی گاهی در این باره به گونه‌ای دیگر است. برپایه گزارش‌ها، تیرگی و سیاهی رنگ پوست برخی از معصومان علیهم السلام موجب شک و تردیدهایی از سوی برخی افراد در امامت ایشان شد. در گزارشی از علی بن جعفر آمده است: «برادران و عموهای امام رضا علیه السلام در مواجهه با امام جواد علیه السلام در امامت ایشان تردید کردند و گفتند: میان ما هرگز امامی سیاه چهره نبوده است». (کلبی، ۱۳۶۲/۳۲۲، ۱۳۶۲) در گزارش‌های دیگر نیز به تیرگی پوست امام جواد علیه السلام تصریح شده (رک. طبری، ۱۴۱۳ هـ.ق، ص ۱۲۸۴، خصیبی، ۱۴۱۹ هـ.ق، ص ۱۲۹۶، عیاشی، ۱۳۸۰، ۳۱۹/۱)، اما تأکید شده است که جمال و زیبایی ایشان از این نظر جای شک در پذیرش امامتش نمی‌گذاشت (طبری، ۱۴۱۳ هـ.ق، ص ۱۴۰۴، خصیبی، ۱۴۱۹ هـ.ق، ص ۱۲۹۹، ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۷۹، ۲۸۷/۴). بنابراین، باید اذعان کرد که تیرگی پوست امام جواد علیه السلام اگرچه برای برخی شک برانگیز شد، اما مقطعی و گذرا بود و در امامت ایشان، تولد دیر هنگام و کمی سن بیشتر موجب تردید و بحث شد.

در گزارشی فضل بن حرث گوید: «هنگام تشییع امام هادی علیه السلام در سامرا، امام عسکری علیه السلام را دیدم و شدت سبزی و تیرگی رنگ او مرا به تعجب واداشت. شب هنگام امام علیه السلام را در خواب دیدم که به من فرمود: رنگی که از آن تعجب کردی انتخابی است از جانب خداوند که هرگونه بخواهد بر بندگان قرار می‌دهد». (طوسی، ۱۳۴۸، ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۷۹، ۴۳۴/۴) درباره این گزارش باید دانست که راوی این حدیث فضل بن حارث بود که علامه حلی در وصف او فرمود: «این حدیث دلالتی بر مدح یا جرحش نمی‌کند و در موردش توقف می‌کنیم» (حلی، ۱۴۰۴ هـ.ق). سایر راویان گزارش نیز از غالیان معرفی شده‌اند (طوسی، ۱۳۷۲، ۵۷۴) دوم اینکه، در منابع، به جمال و زیبایی امام هادی علیه السلام تصریح شده است (رک. صدوق، ۱۳۹۵، ۴۵۷/۲، ابن حمزه طوسی، ۱۴۱۹ هـ.ق، طبری، ۱۴۱۳ هـ.ق، ص ۵۰۹). سوم اینکه، در گزارش‌هایی امام علیه السلام اسمر یعنی، گندم‌گون معرفی شده است

(مفید، ۱۴۱۳ هـ.ق، ۳۲۷۲، صدوق، ۱۳۹۵، ۴۰/۱، مالکی، ۱۳۲۲ هـ.ق، ۱۰۸۷۲). چهارم اینکه، تیرگی و سبزی، پیش‌تر در امام جواد (علیه السلام) نیز دیده شده بود و چنان‌که گذشت صرف‌نظر از تردیدی گذرا، مانعی برای پذیرش امامت نبود. پنجم اینکه، در همین گزارش نیز تعجب راوی اگرچه می‌تواند کنایه از تردید او باشد، اما شخصی و گذرا بود و با توضیح امام (علیه السلام) برطرف شد.

۶. نتیجه‌گیری

با اعتبارسنجی محتوایی روایات و گزارش‌های منتخب از شمایل معصومان (علیهم السلام) درباره شبهات و عیب‌جویی‌هایی که درباره برخی از شمایل معصومان (علیهم السلام) مطرح شده است، به دست آمد که شمایل ایشان نیز مانند همگان متأثر از عوامل طبیعی و شرایط محیطی بوده است. از این رو، معیار و ملاک، نگاه عرفی غالب زمانه ایشان است. برای مثال، سبزه بودن رنگ پوست برخی از امامان (علیهم السلام) موجب تردیدهای شخصی و گذرا در امامت ایشان شد. این درحالی است که رنگ پوست ملاکی در فضیلت انسان نبوده است. گاهی نگاه شخصی معاندان و افرادی که قصد تنقیص و عیب‌جویی از آنها را داشتند باعث طرح شبهاتی درباره شمایل معصومان (علیهم السلام) می‌شد. با بررسی روایات و گزارش‌های تاریخی روشن شد که صفات ظاهری معصومان (علیهم السلام) هیچگاه با شئون امامت و هدایت‌گری منافاتی ندارد. همچنین از اعتبارسنجی این اخبار، مشخص شد که منشأ ناهمخوانی و تعارض‌هایی که در روایات و گزارش‌های اوصاف ظاهری معصومان (علیهم السلام) وجود دارد به موارد زیر برمی‌گردد:

- کم‌دقتی راویان و یا نداشتن ملاک واحد؛ روایان در بیان شباهت معصومان (علیهم السلام) به یکدیگر یا بیان برخی از خصوصیات جسمانی ملاک یا واحدی نداشتند. بنابراین، ممکن بود از سویی فردی را به یک فرد شبیه بدانند و از سوی دیگر شبیه فرد دیگری باشد.

- خصوصیات غیرعادی و اعجازی؛ برخی از روایات ناظر به شمایل معصومان (علیهم السلام) مانند نوشته شدن آیات قرآن بر روی دست‌ان آنها، سپیدی موهای پیامبر (صلی الله علیه و آله) بر اثر نزول سوره‌های قرآن، شکستن دندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) در جنگ احد و رویش مجدد آن یا... نوعی اعجاز و از امور خارق‌العاده بوده و ممکن است برخی از این خصوصیات بر همگان آشکار نباشد. بنابراین، نمی‌توان به این اخبار نگاه عادی و مادی داشت.

- تغییر شمایل بر اثر گذر زمان و تغییر شرایط؛ بسیاری از تفاوت‌های مربوط به شمایل ناشی از تغییر در اثر گذر زمان است. برای مثال در وصف موهای سر امام علی علیه السلام در جوانی، انزع گویای ریخته شدن مقدار کمی از موی جلوی سر، اما در خلافت و کهن سالی در بیشتر گزارش‌ها اجلح و اصلع به معنی ریخته شدن مقداری بیشتر از موی سر است. گاهی تغییر شرایط، اختلاف در گزارش‌ها را به دنبال دارد. برای مثال، موهای پیامبر صلی الله علیه و آله در حالت عادی، حالت دار توصیف شده، اما بعد از روغن زدن به موها صاف توصیف شده است.

- انگیزه و قصد و غرض راویان: گاهی معاندان با اغراق و جعل اخبار به تنقیص و عیب جویی از شمایل پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام پرداختند. مانند اخباری که در بیان میزان چاقی و کوتاهی قامت امام علی علیه السلام اغراق کردند. بنابراین، برخلاف موارد قبل که ناهم خوانی‌ها واقعی نبود و قابلیت جمع داشت در اینجانی توان به این اخبار اعتماد کرد.

فهرست منابع

- * قرآن کریم (۱۳۷۳). معرجم: مکارم شیرازی، ناصر. قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- * سید رضی، ابوالحسن محمد بن حسین (۱۴۱۴ ه.ق). نهج البلاغه. محقق: صالح صبحی. قم: انتشارات هجرت.
- ۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله (۱۴۰۴ ه.ق). شرح نهج البلاغه. قم: مکتبه آیت الله المرعشی النجفی.
- ۲. ابن اثیر جزیری، مبارک بن محمد (۱۳۶۷). النهاية فی غریب الحديث والأثر. قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- ۳. ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن محمد (۱۳۸۵). الکامل فی التاریخ. بیروت: دارالصادر.
- ۴. ابن حزم، ابومحمد علی بن احمد اندلسی (بی تا). جوامع السیره النبویه. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ۵. ابن حمزه طوسی، عمادالدین محمد بن علی (۱۴۱۹ ه.ق). المناقب فی المناقب. قم: انتشارات انصاریان.
- ۶. ابن حمزه، عمادالدین محمد بن علی (۱۴۱۹ ه.ق). المناقب فی المناقب. قم: انصاریان.
- ۷. ابن سعد، ابوعبدالله محمد بن سعد (۱۴۱۸ ه.ق). الطبقات الکبری. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ۸. ابن شهر آشوب، محمد بن علی مازندرانی (۱۳۷۹). مناقب آل ابی طالب. قم: علامه.
- ۹. ابن صوفی نسابه، ابوالحسن علی بن ابی الفناثم (۱۴۲۲ ه.ق). المجدی فی انساب الطالبیین. قم: مکتبه آیت الله المرعشی النجفی.
- ۱۰. ابن طاووس، سید رضی الدین علی بن موسی (۱۴۱۶ ه.ق). التشریف بالمتن فی التعریف بالفتن. قم: صاحب الامر.
- ۱۱. ابن عبد البر، ابوعمر یوسف بن عبدالله (۱۴۱۲ ه.ق). الاستیعاب فی معرفه الاصحاب. بیروت: دارالنجیل.
- ۱۲. ابن عساکر، علی بن حسن شافعی (۱۴۱۵ ه.ق). تاریخ مدینه دمشق. بیروت: دارالفکر.
- ۱۳. ابن علقمه کوفی، احمد بن محمد (۱۴۲۴ ه.ق). فضائل امیر المؤمنین. قم: دلیل ما.
- ۱۴. ابن عنبه، سید احمد بن علی (۱۴۱۷ ه.ق). عمده الطالب فی انساب آل ابی طالب. قم: انصاریان.
- ۱۵. ابن قعبه، ابومحمد عبدالله بن مسلم (۱۹۹۲). المعارف. قاهره: الیهیئه المصریه العامه للکتاب.
- ۱۶. ابن کثیر. اسماعیل بن کثیر (بی تا). البدایه والنهایه. بیروت: انتشارات دارالفکر.
- ۱۷. ابن مغازی، علی بن محمد الجلابی (۱۴۲۴ ه.ق). مناقب الامام علی بن ابی طالب علیه السلام. بیروت: انتشارات دارالاضواء.
- ۱۸. ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ه.ق). لسان العرب. بیروت: دارصادر.
- ۱۹. ابن هشام، عبدالملک بن هشام حمیری (بی تا). السیره النبویه. بیروت: دارالمعرفه.
- ۲۰. اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی (۱۴۲۱ ه.ق). کشف الغمه فی معرفه الائمه علیهم السلام. قم: رضی.



۲۱. اصبهانی ابونعیم، احمد بن عبدالله (۱۴۱۲ هـ.ق)، *دلائل النبوه*، بیروت: دارالنفائس.
۲۲. اصبهانی، ابوالفرج (بی تا)، *مقاتل الطالبیین*، بیروت: دارالمعرفه.
۲۳. امامی خاتون آبادی، محمدرضا بن محمد (بی تا)، *جنات الخلود*، بی جا: چاپ سنگی.
۲۴. ایازی، سید محمد علی (۱۳۹۸)، نقد و بررسی روایات بطین بودن امام علی بن ابی طالب علیه السلام، نشریه دین و دنیای معاصر، ۶ (۲)، ۱-۲۴.
۲۵. باقری، بهادر (۱۳۸۴)، تحلیل محتوای لطایف الطوائف از دریچه عناصر داسعانی آن، نشریه پژوهش های ادبی، شماره ۹ و ۱۰، ۲۹-۴۶.
۲۶. بحرانی، کمال الدین میثم بن علی (۱۴۰۶ هـ.ق)، *قواعد المرام فی علم الکلام*، قم: مکتبه آیت الله المرعشی النجفی.
۲۷. بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۲۲ هـ.ق)، *الجامع المسند الصحيح المختصر من امور رسول الله ﷺ و سننه و ایامه (صحيح البخاری)*، بیروت: دار طوق النجاة.
۲۸. بلاذری، احمد بن یحیی (۱۴۱۷ هـ.ق)، *انساب الاشراف*، بیروت: دارالفکر.
۲۹. بیهقی، ابوبکر (۱۴۰۵ هـ.ق)، *دلائل النبوه*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳۰. ترمذی، ابوعیسی محمد بن عیسی (بی تا)، *الشمائل للمحمدیه*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۱. جزائری، نعمت الله بن عبدالله (۱۴۰۸ هـ.ق)، *کشف الاسرار فی شرح الاستبصار*، قم: مؤسسه دارالکتاب.
۳۲. حلی، حسن بن یوسف (۱۴۰۶ هـ.ق)، *رجال العلماة الحلی*، قم: انتشارات الشریف الرضی.
۳۳. خصیبی، ابوعبدالله حسین بن حمدان (۱۴۱۹ هـ.ق)، *التهذیب الکبری*، بیروت: البلاغ.
۳۴. خوارزمی، موفق بن احمد (۱۴۲۳ هـ.ق)، *مقتل الحسن بن علی*، قم: انتشارات انوار الهدی.
۳۵. خوارزمی، موفق بن احمد (۱۴۱۱ هـ.ق)، *المناقب*، قم: انتشارات جامعه مدرسیین.
۳۶. ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد (۱۴۲۷ هـ.ق)، *سیر اعلام النبلاء*، قاهره: دار الحديث.
۳۷. زبیدی مرتضی، محمد بن عبدالرزاق (۱۴۱۴ هـ.ق)، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت: دارالفکر.
۳۸. سادات صدر، مریم، مهریزی، مهدی، و سرشار، مژگان (۱۳۷۹)، بطین بودن امیرالمؤمنین علی علیه السلام در روایت ها؛ تحلیل سندی و معنی، نشریه علوم حدیث، ۲۵ (۳)، ۱۴۷-۱۷۴.
۳۹. سیط بن جوزی، یوسف بن حسام الدین قزواغلی (۱۴۱۸ هـ.ق)، *تذکره الخواص*، قم: منشورات الشریف الرضی.
۴۰. سویدی، محمد بن امین البغدادی (بی تا)، *سبائك الذهب فی معرفه قبائل العرب*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۴۱. شبلنجی، مؤمن بن حسن (بی تا)، *نور الانصار فی مناقب آل بیت النبی المختار ﷺ*، قم: نشر رضی.
۴۲. شوشتری، محمد تقی (۱۴۱۰ هـ.ق)، *قاموس الرجال*، قم: جماعه المدرسیین، مؤسسه النشر الاسلامی.
۴۳. شهبازیان، محمد، رضائزاد، عزالدین، و جولایی، مرضیه (۱۳۹۶)، تحلیل چهره شناسی حضرت مهدی و نقد دیدگاه تعدد قائم، نشریه مشرق موعود، ۱۱ (۴۳)، ۷-۳۰.
۴۴. صدوق، ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۸)، *عیون اخبار الرضا علیه السلام*، تهران: انتشارات جهان.
۴۵. صدوق، ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۲)، *الخصال*، قم: جامعه مدرسیین.
۴۶. صدوق، ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۶)، *الامالی*، تهران: کتابچی.
۴۷. صدوق، ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵)، *کمال الدین و تمام النعمه*، تهران: اسلامیه.
۴۸. صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴ هـ.ق)، *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد ﷺ*، قم: مکتبه آیت الله المرعشی النجفی.
۴۹. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۵ هـ.ق)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۵۰. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۷ هـ.ق)، *اعلام الوری باعلام الهدی*، قم: آل البيت علیه السلام لاحیاء التراث.
۵۱. طبری، عماد الدین حسن بن علی (۱۳۸۳)، *کامل بهایی*، تهران: نشر مرتضوی.
۵۲. طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷)، *تاریخ الامم والملوک*، بیروت: دارالتراث.
۵۳. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۳ هـ.ق)، *دلائل الامامه*، قم: بعثت.
۵۴. طوسی، محمد بن الحسن (۱۳۴۸)، *اختیار معرفه الرجال (رجال الکشی)*، مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد.
۵۵. طوسی، محمد بن الحسن (۱۳۷۳)، *رجال الطوسی*، قم: انتشارات جماعه المدرسیین فی الحوزة العلمیه، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۵۶. طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۱ هـ.ق)، *الفیه*، قم: دارالمعارف الاسلامیه.
۵۷. طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۴ هـ.ق)، *الامالی*، قم: دارالافتاه.
۵۸. عاملی، سید جعفر مرتضی (۱۴۲۶ هـ.ق)، *الصحيح من سيرة النبي الاعظم*، قم: دار الحديث.
۵۹. عاملی، سید محسن امین عاملی (۱۴۰۳ هـ.ق)، *اعیان الشیعه*، بیروت: دارالتعارف.

۶۰. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰)، *تفسیر العیاشی*، تهران: المطبعه العلمیه.
۶۱. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ ه.ق)، *کتاب العین*، قم: نشر هجرت.
۶۲. فقیه ایمانی، سید محمد رضا.. و محمود کریمی (۱۳۹۵)، *نقد و تحلیل روایات الاتزع البطین در جوامع روایی فریقین*، نشریه پژوهشنامه قرآن و حدیث، ۱۰ (۱۹)، ۱۰۱-۱۳۴.
۶۳. قاضی نعمان مغربی، ابوحنیفه نعمان بن محمد (۱۴۰۹ ه.ق)، *شرح الاخبار فی فضائل الائمه الاطهار علیهم السلام*، قم: جامعه مدرسین.
۶۴. قاضی نعمان مغربی، ابوحنیفه نعمان بن محمد (۱۴۲۳ ه.ق)، *المناقب والمعالج*، بیروت: انتشارات اعلمی.
۶۵. قمی، شاذان بن جبرئیل (۱۳۶۳)، *الفضائل*، قم: نشر رضی.
۶۶. قمی، شیخ عباس (۱۳۷۹)، *منتهی الآمال فی تواریخ الدینی والآل علیهم السلام*، قم: دلیل ما.
۶۷. قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ ه.ق)، *تفسیر النعمی*، قم: دارالکتاب.
۶۸. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم (۱۴۲۲ ه.ق)، *بیانبع الموده لدو القری*، قم: انتشارات اسوه.
۶۹. کریمی، محمود.. و فقیه ایمانی، سید محمد رضا (۱۳۹۶)، *نقد و تحلیل سیمای امیرمؤمنان علی علیه السلام در منابع اهل سنت*، نشریه تاریخ اسلام در آینه پژوهش، ۱۴ (۲)، ۵۹-۷۴.
۷۰. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳)، *الکافی*، تهران: اسلامیه.
۷۱. لاجی، عبدالله بن سعید محمد عبادی (۱۴۲۶ ه.ق)، *منتهی السؤل علی وسائل الوصول الی شمائل الرسول صلی الله علیه و آله*، جده: دارالمنهاج.
۷۲. مالکی، ابن صباغ (۱۴۲۲ ه.ق)، *الفصول المهمه فی معرفه الائمه علیهم السلام*، قم: دارالحدیث.
۷۳. مامقانی، عبدالله (بی تا)، *تنقیح المقال فی علم الرجال*، بی جا، رحلی.
۷۴. مجلسی، محمدباقر (۱۳۶۳)، *بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمه الاطهار علیهم السلام*، تهران: اسلامیه.
۷۵. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ ه.ق)، *مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول صلی الله علیه و آله*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۷۶. مجلسی، محمدباقر (۱۴۲۰ ه.ق)، *الوجیزه فی الرجال*، تهران: انتشارات همایش بزرگداشت علامه مجلسی.
۷۷. مسعودی، علی بن حسین (۱۴۲۶ ه.ق)، *اثبات الوصیه للامام علی بن ابی طالب علیه السلام*، قم: انصاریان.
۷۸. معین، محمد (۱۳۷۵)، *فرهنگ فارسی*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۷۹. مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ ه.ق)، *الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد*، قم: کنگره شیخ مفید.
۸۰. منقری، نصر بن مزاحم (۱۴۰۴ ه.ق)، *ولعه صفین*، قم: مکتبه آیت الله المرعشی النجفی.
۸۱. موصلی، شرف الدین عمر بن محمد (۱۴۲۴ ه.ق)، *مناقب آل محمد صلی الله علیه و آله المسمی بالنعیم المقیم لعتبه النبا العظیم*، بیروت: مؤسسه الاعلمی.
۸۲. نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵)، *رجال النجاشی*، قم: جامعه المدرسین، مؤسسه النشر الاسلامی.
۸۳. نعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷)، *الغیبه*، تهران: صدوق.
۸۴. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (بی تا)، *تاریخ الیعقوبی*، بیروت: دارالصادر.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی